

## pdfsand دیوان کلیات شمس تبریزی

من مست و تو دیوانه مارا که برد خانهدار بار ترا گفتم کم خور دو سه پیمانهدر شهر یکی کس را هشیار نمی بینمهر یک بتر از دیگر شوریده و دیوانهجانا به خرابات ا تا لذت جان بینجان را چه خوشی باشد بی صحبت جانانه؟ هر گوشه یکی مستی دستی زده بر دستیوان ساقی هر هستی با ساغر شاهانتهو وقف خراباتی دخلت می و خرجت میزین وقت به هشیاران مسپار یکی دانهای لولی بربط زن تو مست تری یا منای پیش چو تو مستی افسون من افسانهاز خانه برون رفتم مستیم به پیش امددر هر نظرش مضمهر صد گلشن و کاشانهچون کشتی بی لنگر کژ می شد و مژ می شدوز حسرت او مرده صد عاقل و فرزانهگفتم: زکجایی تو؟ تسخر زد و گفت: ای جاننیمیم ز ترکستان نیمیم ز فرغاننیمیم ز اب و گل نیمیم زجان و دلنیمیم لب دریا نیمیم همه در دانهمن بی دل و دستارم در خانه ی خمارمیک سینه سخن دارم هین شرح دهم یا نه؟ شمس الاحق تبریزی از خلق چه مرسی **bookman** عشق و امید. **دیوان کلیات شمس تبریزی Persian**... پرهیزی؛ اکنون که در افکندي صد فتنه ي فتنه مولانا = Dīvān-e Šams-e Tabrīzī = دیوان کلیات شمس تبریزی، مطابق نسخه فروزانفر با مقدمه جلال الدین همایی Persian مولانا = The Works of Šams Tabrīzī.

## pdfsand filter دیوان کلیات شمس تبریزی

It is written in the New Persian language and is considered one of the greatest works of Persian literature. تاریخ نخستین خوانش: در ماه مارس سال 1990 میلادی دیوان کلیات شمس **book1** دیوان کلیات شمس تبریزی. تبریزی، مطابق نسخه فروزانفر با مقدمه جلال الدین همایی؛ 1368؛ در 1570 ص؛ کلیات دیوان شمس تبریزی مشتمل بر چهل و دو هزار بیت اشعار فارسی و عربی و ملمعات، سه هزاروپانصدودو غزل و قصیده و مقطعات و ترجیحات با هزارونصدونودوینج رباعی؛ بقلم: «علی دشتی»، شرح حال «مولوی»؛ بقلم: «بدیع الزمان فروزانفر»، بانضمام فرهنگ «دیوان شمس»؛ استاز زندگی «شمس تبریزی» و گذران زندگی شخصی ایشان، تا آنگاه که «مقالات شمس» کشف شد، خبری دل انگیز در دست نبود، کهنترین مدارک درباره «شمس تبریزی»، نخست نامه ی «سلطان ولد» و «رساله ی سپهسالار» است که گفته «هیچ آفریده ای را بر حال شمس اطلاعی نبوده چون شهرت خود را پنهان می داشت و خویش را در پرده ی اسرار فرو می پیچید»؛ در کتاب مقالات، اگرچه «شمس تبریزی» به شرح احوال، و معرفی پیشینه ی خود پرداخته اند، اما می توان ایشان را از میان بازگویی یادمانهاشان باز شناخت، توصیفاتى که ایشان به مناسبت های گوناگون، درباره افراد و گویشها بازگو می کنند را میگویم؛ درباره پدر و مادر «شمس تبریزی» آنقدر می دانیم، که ایشان در مقالات، آنها را به نازک دلی و مهربانی می ستایند، و اینکه آنها «شمس تبریزی» را نازپرورده کرده بودند: «این عیب از پدر و مادر بود که مرا چنین به ناز برآوردند. **دیوان کلیات شمس تبریزی**» در جایی درباره پدر خود می گویند: «نیک مرد بود...؛ الا عاشق نبود، مرد نیکو» **bookman** شمس تبریزی دیگر است و عاشق دیگر...»؛ «پدر از من خبر نداشت؛ من در شهر خود غریب، پدر از من بیگانه، دلم از او می رمید؛ پنداشتمی که بر من خواهد افتاد؛ به لطف سخن می گفت، پنداشتم که مرا می زند، از خانه بیرون می کند»؛ «شمس تبریزی» در بارگاه استادانی همچون «شمس خوجی» درس خوانده؛ و سپس به سیر و سلوک پرداخته اند، و در نزد پیران طریقت، بزرگانی همچون «پیر سله باف» و «پیر سجاسی»، به کسب معرفت دلمشغول شده اند؛ «شمس تبریزی» چنان که از مقالات ایشان برمی آید، از برخی از بزرگان زمان خود نیز تأثیر پذیرفته بودند، و از آن میان نام های «شهاب هریوه (اندیشمند خردگرا)»، «فخر رازی»، «اوحدالدین کرمانی» و «محمی الدین ابن عربی» در مقالات «شمس» آمده است؛ اما اینها که نوشتیم راجع به «مقالات» است، و دو کتاب از غزلیات «مولانا» نیز درباره ی ایشان است آغاز غزل شماره یکای رستخیز ناگهان وی رحمت بی منتهاى آتشی افروخته در پیشه ی اندیشه ها امروز خندان آمدی مفتاح زندان آمدید مستمندان آمدی چون بخشش و فضل خداورشید را حاجب تویی، امید را واجب تویمطلب تویی طالب تویی هم منتها هم مبتدادر (از) سینه ها برخاسته، اندیشه را آراستههم خویش حاجت خواسته، هم خویشتن کرده رواى روحبخش بی بدل، وی لذت علم و عملباقی بهانه ست و دغل، کاین علت آمد وان دواما

زان دغل کزین شده، با بی‌گنه در کین شده‌گه مست حورالعین شده، گه مست نان و شوربا این سکر بین هل عقل را، وین نقل  
ببین هل نقل راکز بهر نان و بقل را، چندین نشاید ماجراتدبیر صد رنگ افکنی، بر روم و بر زنگ افکنیو اندر میان، جنگ افکنی،  
فی اصطناع لا یرمیمال پنهان گوش جان، مینه بهانه بر کسانجان رب خلیصتی زنان، والله که لاغست ای کیاخامش که بس  
مستعجم رفتم سوی پای علمکاغذ بنه بشکن قلم ساقی درآمد الصلامولاناتاریخ بهنگام رسانی 20/08/1399 هجری خورشیدی؛  
دوستان گرانقدر، در این Persian شریبانی **bookman old** 10/07/1400 هجری خورشیدی؛ ا. دیوان کلیات شمس تبریزی  
ریویو تصمیم گرفتم تا با سبکی که اشعار شاعران ایرانی را همیشه گلچین میکنم، دیوان شمس را نیز برای دوستداران «مولانا»  
در زیر به انتخاب ابیاتی از میان غزلیات، رباعیات و ترجیعات این دیوان **book png** گلچین کنم. دیوان کلیات شمس تبریزی  
من از کجا، پند از-----را برای شما ادب دوستان گرامی مینویسم  
تا بخت ما خندانبرخیز ای ساقی بیا، ای دشمن شرم و حیآن جام جان افزای را بر ریز بر جان، ساقیاکجا؟ باده بگردان ساقیا  
وی که به تلخی فقر، گنج روانی ای که به هنگام درد، راحت جانی مرا\*\*\*\*\*شود، پیش آی خندان ساقیا  
در هوایت بی قرارم روز و\*\*\*\*\*زانک نگنجد درو هیچ زمانی مرا عمر ابد پیش من، هست زمان وصال مرا  
روز و شب را می‌شمارم روز و زان شبی که وعده کردی روز وصل سر ز پایت بر ندارم روز و شب‌شب  
که چو زلف دره‌مش، درم از آنم‌کزو بر من روان باران تیرستدو چشم آهوانش، شیر گیرست\*\*\*\*\*شب  
بگشای لب که قند فراوانم‌نمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست\*\*\*\*\*بوی؟ او به از مشک و عبیرست  
گر جان عاشق\*\*\*\*\*رقصی چنین میانه میدانم آرزوستیک دست جام باده و یک دست جعد یار آرزوست  
شوری بشکافد آن دم آسمان، نی کون ماند نی مکان وین عالم بی اصل را چون زره‌ها برهم زنده‌م زند، آتش در این عالم زند  
داغ تو دارد این دلم، بی همگان به سر شود، بی تو به سر نمیشود\*\*\*\*\*درافتد در جهان، وین سور بر ماتم زند  
مونس و غمگسار من، بی تو به سرگر تو نباشی یار من، گشت خراب کار من جای دگر نمیشود  
که اسب سوار عشق شو وز ره میندیش دل عاشق همه گلزار باشد اگر عالم همه پر خار باشد\*\*\*\*\*نمیشود  
آزمودم دل آب بر آتش تو ریختم و سود نکرد بر سر آتش تو سوختم و دود نکرد\*\*\*\*\*عشق بس رهوار باشد  
همه صیدها بکردی، هله، میر! بار\*\*\*\*\*هیچ چیزش به جز از وصل تو خشنود نکرد خود را به هزاران شیوه  
بنماند هیچش الا هوس قمار خنک آن قمار بازی که بباخت آنچه بودش سگ خویش را رها کن که کند شکار دیگر دیگر  
گفت که دیوانه دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم\*\*\*\*\*دیگر  
نیست تیز دلم تیز دلم تا به سواران برسم\*\*\*\*\*رفتم دیوانه شدم، سلسله بندنده شدم نه‌ای، لایق این خانه نه‌ای  
من همگی درد شوم تا که به درمان هیچ طیبی ندهد بی مرضی حب و دوا شوم نیست شوم تا بر جانان برسم  
چون شب تا غرقه شدست از تو در خون جگر خوابم ای عشق که کردستی تو زیر و زبر خوابم\*\*\*\*\*برسم  
ببخود شده‌ام لیکن ببخودتر از\*\*\*\*\*با عشق همی گویم، کای عشق بپر خوابم بشود تاری با این همه بیداری  
گفتا که چه می‌خواهی؟ گفتم که همین آن یار نکوی من، بگرفت گلوئی من با چشم تو می‌گویم من مست چنین خواهم این خواهم  
چو ما بی سر و پاییم، چو ذرات بر این نقطه اقبال چو پرگار بگردیم بیایید بیایید به گلزار بگردیم\*\*\*\*\*خواهم  
غرض‌ها که تا ناگه ز یکدیگر نمایم بیا تا قدر یکدیگر بدانیم\*\*\*\*\*بر آن نادره خورشید، قمروار بگردیم هواییم  
حریف سرخوش مخمور شراب شیرۀ انگور خواهم\*\*\*\*\*غرض‌ها را چرا از دل نرانیم تیره دارد دوستی را  
گل را ز تروی تو چو نوبهار دیدم\*\*\*\*\*در آن دم چشمها را کور خواهم اگر چشم و دلم غیر تو بیند خواهم  
ای خوشا روزا که ما معشوق را مهمان\*\*\*\*\*دل را ز تو بیقرار دیدم تا در دل من قرار کردی شرمسار دیدم  
ما به فرمان دل او هرچه گوید آن او به آزار دل ما هرچه خواهد آن کند دیده از روی نگارینش نگارستان کنیم کنیم  
سحرم روی چو گوگر از من طلبی جان، نستیزم نستیزم به خدا کز غم عشقت، نگریم نگریم\*\*\*\*\*کنیم  
روز شاد است، بیا تا همگان\*\*\*\*\*به خدا بی رخ و زلفت، نه بخسبم نه بخیزم ماهت، شب من زلف سیاهت  
ما به نظاره ایشان، سوی گلزار روز آنست که در باغ، بستان خیمه ز نند دست با هم بدهیم و بر دلداری شویم یار شویم  
دل به دردش ز داروی درد دلم، درد وی است پنبه در گوش کند دلدار من اگر نالم، اگر عذر آرم\*\*\*\*\*شویم  
ای گفتا چگونه بندی، چیزی که من شکستم؛ گفتم که عهد بستم وز عهد بد برستم\*\*\*\*\*چه رو نسیارم؟

صد بار مُردم ای جان،\*\*\*\*\*افغان ز چشم مستش، کان مست کرد مستم حلقه‌های زلفش پیچیده گردِ حلقم  
بارِ دگر بزادم چون بانگِ تو صد بار جان بدادم وز پای درفِتام چون بوی تو بیامد دیدم که زنده بودم وین را بیازمودم  
دل بود از تو جسته، ای در دلم نشسته از تو کجا گریزم؟ ای توبه‌ام شکسته از تو کجا گریزم؟\*\*\*\*\*شنودم  
به‌خوشی خوشی تو ولی من هزار چندانم\*\*\*\*\*جان نیز گشت خسته، از تو کجا گریزم؟ جان بود از تو رسته  
ولی ز چشم جهان همچو روحِ خوشدلی و طرب در جهان نمیگنجم خوابِ دوش که را دیده‌ام، نمیدانم  
می‌آسوده در قدح‌غمِ بیهوده در جهان نخوریم یک زمان از زمانه بگریزیم خیز تا فتنه ای برانگیزیم\*\*\*\*\*پنهانم  
چون میروی سرو خرامان منی ای رونق بستان من دزیده چون جان میروی اندر میان جان من\*\*\*\*\*ریزیم  
بویی همی آید مرا،\*\*\*\*\*وز چشم من بیرون مشو، ای شعله تابان من بی من مرو، ای جان جان بی تن مرو  
کو علم من، کو حلم صبر از دل من برده‌ای، مست و خرابم کرده‌ای بر یاد من پیمود می، آن با وفا خمار من مانا که باشد یار من  
وا دل من، وا دل من، وا دل من، واقصد جفاها نکنی، ور بکنی با دل من\*\*\*\*\*من، کو عقل زیرکسار من؟  
سیر نمی‌شوم ز تو، ای\*\*\*\*\*آمده و خیمه زده بر لب دریا دل من سوخته و لاغر تو، در طلب گوهر تودل من  
گفتم غم نمیخورم، ای غم تو آمد دی خیال تو، گفت مرا که غم مخور جور مکن جفا مکن، نیست جفا سزای من مه جان فزای من  
نرگس او زیار کُشیست کار او، بار کُشیست کار من باز نگار میکشد چون شتران مهار من\*\*\*\*\*دوای من  
رو سر بنه به بالین، تنها مرا\*\*\*\*\*صبر و قرار او برد صبر من و قرار من خون من چون شکند خمار خود  
خواهی بیا ببخشا، خواهی برو جفاماییم و موج سودا، شب تا به روز تنها ترک من خراب شبگرد مبتلا کن‌رها کن  
این مغز مرا ای مطرب دل، زان نغمه خوش‌گر سر نهم، آنکه گله کن با من صنما، دل یک دله کن\*\*\*\*\*کن  
ور نکندگر نزنند او در من، درد من خرمی این دم و فردای من باز رسید آن بت زیبای من\*\*\*\*\*پُر مشغله کن  
شوریده گردد عقل او، آشفته گرددای عاشقان، ای عاشقان، آنکس که بیند روی او\*\*\*\*\*یاد من او، وای من  
صد رحمت و صد آفرین بر دست و بر بازوی این عشق شد مهمان من، زخمی بزد بر جان من خوی او  
باید که جمله و اندر دل آتش درآ، پروانه شو، پروانه شو حیلت رها کن عاشقا، دیوانه شو، دیوانه شو\*\*\*\*\*او  
سخت خوش است\*\*\*\*\*گر سوی مستان میروی مستانه شو، مستانه شو جان شوی تا لایق جانان شوی  
بوی شراب میزند از بوی کباب میزند از دل پُر فغان من دوش چه خورده‌ای دلا؟ راست بگو به جان تو چشم تو و آن رخ گلفشان تو  
چیست جان پر و بال میزند در طرب هوای توست شکاف میکند در هوس لقای تو\*\*\*\*\*دم و از فغان تو  
نمیگفتی مرا روزی که ما را\*\*\*\*\*چیست دل خراب من؟ کارگه وفای تو غذای عشق تو؟ این جگر کباب من  
چه جوهر دار تیغی تو! چه چه فتوا داد عشق تو، به خون من، نمیدانم درون باغ عشق ما، درخت پایداری تو؟ یار؟ غاری تو؟  
از فرقت آن آن خسرو شیرین شکرپاره ما کو؟ آن دلبر عیار جگرخواره ما کو؟\*\*\*\*\*سنگین دل نگاری تو  
حدیث به پیش نام جان گویم؟! زهی رو\*\*\*\*\*آن داروی درد و آن چاره ما کو؟ دلبر، دردیست درین دل  
گر رود دیده و\*\*\*\*\*حدیث از زبان گویم؟! زهی روحدینت در دهان جان ننگدگستان گویم؟! زهی رو  
بر نوشته ز سرش تا سوی هست طومار دل من به درازای ابد که مرا دیدن تو بهتر ازیشان، تو مرو عقل و خرد و جان، تو مرو  
قمری، جان پیش من جز سخن شمع و شکر، هیچ مگومن غلام قمرم، غیر قمر هیچ مگو\*\*\*\*\*پایان: تو مرو  
باز تَرش شدی، مگر یارِ دگر\*\*\*\*\*در ره دل چه لطیفست سفر، هیچ مگو صفتی، در ره دل پیدا شد  
عقل برفت یاوه شد، تا تو به من عقل کجا که من کنون چاره کار خود کنم؟ دست جفا گشاده‌ای، پای وفا کشیده‌ای گزیده‌ای؟  
صد نامه باز آ تو از این غربت، تا چند پریشانی؟ جانا به غریبستان چندین به چه میمانی؟\*\*\*\*\*رسیده‌ای  
از کارای یار غلط کردی با یارِ دگر رفتی\*\*\*\*\*یا راه نمیدانی یا نامه نمیخوانی فرستادم، صد راه نشان دادم  
گلزار ندانستی، در خارِ دگر صد بار فسون کردم، خار از تو برون کردم خود افتادی، در کارِ دگر رفتی  
بپرس آخر منم بیمار و تو ما را طیبی از این ایام ناهموار، چونی؟ خوشی آخر؟ بگو ای یار چونی؟\*\*\*\*\*رفتی  
به یاد عشق شبِ دلم ز کارِ زمانه گرفت بیزاری منم که کار ندارم به غیر بیکاری\*\*\*\*\*که ای بیمار چونی؟  
درآ درآ که به بیا بیا که شدم در غم تو سودایی\*\*\*\*\*چو عشق یاد بُود شب کجا بُود تاری؟ تیره را به روز آور  
بداد پندم\*\*\*\*\*زمان زمان شده‌ام بی رخ تو سودایی نفس نفس زده‌ام ناله‌ها ز فرقت توجان آمدم ز تنهایی

ز گوش پنبه برون کن، چو چشم مست کسی کرد حلقه در گوشت که هین، بترس ز هر کس که دل بدو دادی استاد عشق ز استادی هزار بار پیاده دلست کعبه معنی، تو گل چه پنداری؟ طواف کعبه دل کن، اگر دلی داری\*\*\*\*\* مجوی آزادی طمع به وصل توبه دست هجر تو زارم تو نیز میدانی\*\*\*\*\* قبول حق نشود گر دلی بیبازاری طواف کعبه کنی مست و\*\*\*\*\* نماند صبر و قرارم، تو نیز میدانی چو در دل آمد عشق تو و قرار گرفت دارم، تو نیز میدانی جان ببر آنجا که دلم میکندت لابه و در یوزه جان این مه نو چیست که آورده ای؟ خوشی، باده کجا خورده ای؟

غرض از هجر گرت شادی ای صنم زود بیا، زود بیا، زود بیا آنچه دیدی تو ز درد دلم افزود، بیا\*\*\*\*\* برده ای گر عشق نبود، عشقت ز هر چه آن نشاید مانع\*\*\*\*\* دشمنم شاد شد و سخت بیاسود بیادشمن بودست عاشق همه\*\*\*\*\* عین عابد و شین شاکر و قافست قانع دانی که حروف عشق را معنی چیست؟ تنمودی صانع چون مست شدیم، هر چه بادا با هشیاری، غصه هر چیز خوریم دیوانه و شوریده و شیدا بادا سال، مست و رسوا بادا این اندیشه درین واقعه سرگردانستی بی تو دمی زیستنم امکانستی با تو نشستیم دمی سامانست\*\*\*\*\* پادا دیدی آن را که وفا نیست، ز عالم کم باداندر دل بی وفا، غم و [۹۹] اتم باد\*\*\*\*\* واقعه نیست، درد بی درمانست بیچاره دلم درتا با غم عشق تو مرا کار افتاد\*\*\*\*\* جز غم، که هزار آفرین بر غم باد که مرا هیچ کسی یاد نکرد من بودم و دوش آن بت\*\*\*\*\* اما نه چنین زار که اینبار افتاد بسیار فتاده بود هم در غم عشق غم بسیار افتاد شب را چه گنه! حدیث ما بود شب رفت و حدیث ما به پایان نرسید از من همه لابه بود و از وی همه ناز جان افراز رفت این دل من، تا لب اووز روح لطیف تر شد این قالب من از روز شریفتر شد از وی شب من\*\*\*\*\* دراز در عمر نصیب خویش خود را چو دمی ز یار محرم یابی\*\*\*\*\* از شهد و شکر ن [۹۹] ود جای لب من را بوسد نومید نیم، گرچه ز من\*\*\*\*\* زیرا که چنان دمی دگر کم یابی زنهار، که ضایع نکنی آن دم را آن دم یابی با\*\*\*\*\* بسیار امیدهاست در نومیدی تا جان دارم غم تو خواهم خوردن یا بر سر من یار دیگر بگری بگری رخسار من اینجا و تو در گل دلدار به من گفت که شرمت بادا بر گل نظری فکندم از بیخبری یار به گلزار شدم ره گذری شادند جهانیان به نورو و به هستند دگران، ولیک دلسوز تویی اندر دل من مها، دل افروز تویی\*\*\*\*\* نگری؟ امیدوارم این----- عید من و نورو من امروز تویی عید Persian Diwan-i Shams-i Tabrizi = The Works of Shams of Tabriz. «پیروز باشید و ایرانی» انتخابها را پسندیده باشید

## pdfsand filter دیوان کلیات شمس تبریزی

تاریخ خوانش این نسخه: روز بیست و یکم ماه **book png** دیوان کلیات شمس تبریزی. Before fleeing for Damascus. آگوست؛ سال 2019 میلادی؛ شمس تبریزی؛ شاعر: مولانا جلال الدین محمد بلخی؛ رومی؛ مقدمه گزینش و تفسیر: محمدرضا شفیع کدکنی؛ تهران، سخن، چاپ اول تا سوم 1387؛ دو جلد در 1538 ص؛ شابک دوره دوجلدی: 9789643723194؛ چاپ ششم و هفتم 1393؛ چاپ هشتم 1395؛ چاپ نهم 1397؛ موضوع: شعر شاعران ایرانی سده هفتم قمری - سده 13 میلادی؛ زندگی شمس تبریزی و احوال شخصی او تا آنگاه که مقالات شمس کشف شد خبر مهمی در دست کهنترین مدارک درباره شمس تبریزی، ابتدا نامه ی سلطان ولد و رساله ی **bookman** نبود. **دیوان کلیات شمس تبریزی** سپهسالار است که گفته «هیچ آفریده ای را بر حال شمس اطلاعی نبوده چون شهرت خود را پنهان می داشت و خویش را در کتاب مقالات اگر چه شمس تبریزی به شرح احوال و **pdfsand** پرده ی اسرار فرو می پیچید». **دیوان کلیات شمس تبریزی** معرفی پیشینه ی خود نپرداخته است اما می توان او را از میان توصیفات و خاطرات باز شناخت، توصیفات که او به درباره پدر و مادر شمس **pdf drive** مناسبت های گوناگون درباره افراد و اقوال مطرح می کند. **دیوان کلیات شمس تبریزی** تبریزی آنقدر می دانیم که او در مقالات آنها را به نازک دلی و مهربانی توصیف می کند و اینکه آنها شمس تبریزی را ناز پرورده شمس تبریزی «**pdfsand** کرده بودند: «این عیب از پدر و مادر بود که مرا چنین به ناز بر آوردند. **دیوان کلیات شمس تبریزی** در جایی درباره پدر خود می گویند: «نیک مرد بود... الا عاشق نبود، مرد نیکو دیگر است و عاشق دیگر...» «پدر از من خبر

شمس تبریزی چنان‌که از مقالات او برمی‌آید از برخی از بزرگان زمان **pdfsand filter** نداشت. دیوان کلیات شمس تبریزی خود نیز تأثیر پذیرفته بود، و از آن میان نام‌های «شهاب هریوه (اندیشمند خردگرا)»، «فخر رازی»، «اوحدالدین کرمانی» و اما اینها که نوشتیم راجع به **bookman** «محی‌الدین ابن عربی» در مقالات شمس آمده است. دیوان کلیات شمس تبریزی مقالات است و دو کتاب غریبات مولا درباره ایشان است آغاز غزل شماره یکای رستخیز ناگهان وی رحمت بی‌منت‌های آتشی افروخته در پیشه‌ی اندیشه‌ها امروز خندان آمدی مفتاح زندان آمدیبر مستمندان آمدی چون بخشش و فضل خداخورشید را حاجب تویی اومید را واجب توییمطلب تویی طالب تویی هم منتها هم مبتدا در (از) سینه‌ها برخاسته اندیشه را آراسته‌هم خویش حاجت خواسته، هم خویشتن کرده روای روحبخش بی‌بدل وی لذت علم و عملیاتی بهانه ست و دغل، کاین علت آمد وان دواما زان دغل کژبین شده با بی‌گنه در کین شده‌گه مست حورالعین شده گه مست نان و شوریا این سکر بین هل عقل را، وین نقل بین هل نقل راکز بهر نان و بقل را، چندین نشاید ماجراتدبیر صدرنگ افکنی، بر روم و بر زنگ افکنیو اندر میان، جنگ افکنی، فی اصطناع لا یریمی مال پنهان گوش جان، می‌نه بهانه بر کسانجان رب خلیصنی زنان، والله که لاغست ای کیاخامش که بس دیوان کبیر **pdf drive** مستعجم رفتم سوی پای علمکاغذ بنه بشکن قلم ساقی درآمد الصلامولانا ا. دیوان کلیات شمس تبریزی یعنی یک دیوان واقعا حجیم و سنگین با یک عالمه شعر خوب و بد و عالی و ضعیف که از شاعران مختلفی از جمله مولانا، در این سه دلیل (حجم بسیار + شعرهای بد بسیار و تکراری در **pdf drive** کنار هم قرار گرفته اند. دیوان کلیات شمس تبریزی کنار شعرهای خوب و همینطور ابیات بد بسیار و تکراری در کنار ابیات خوب + عدم انتساب خیلی از غزل‌ها به مولوی) باعث خیلی‌ها یا کلا منصرف شوند و به خواندن مثنوی قناعت کنند و در سخنرانی **pdfsand** می‌شدند. دیوان کلیات شمس تبریزی هایشان بگویند غزل‌های مولانا مخصوصا با وجود حافظ و سعدی و دیگران غزل‌های بدی هستند؛ یا اینکه با ملالت و خستگی حالا اگر کسی می‌خواهد یک مجموعه‌ی خوب از غزلیات **pdf drive** این دیوان را بخوانند. دیوان کلیات شمس تبریزی مولانا را داشته باشد که هم جای ابیات و شعرهای ضعیف یا تکراری یا دیگران-سروده در آن خالی باشد، هم توضیح اصطلاحات و کلمات دشوار یا تفسیری مختصر پای هر شعر باشد، هم یک مقدمه‌ی علمی (در حد علمی‌ترین پایان‌نامه‌ی یعنی حدود یک سوم از کل دیوان کبیر توسط **bookman old** ممکن) درباره‌ی مولانا و آثارش. دیوان کلیات شمس تبریزی کسی که بالاترین ذوق و بیش‌ترین دانش ادبی را در روزگار ما دارد خلاصه شده است. دیوان کلیات شمس تبریزی و البته خود استاد شفیع‌ی در مقدمه‌ی کتاب (با اندک نمک طنز) متذکر شده‌اند «اگر افرادی این سیاق را نمی‌**bookkeeping** شکل کتاب و شرح‌های زیر آن، **book1** پسندند، کسی دیوان کبیر را از ایشان نگرفته است». دیوان کلیات شمس تبریزی نسبت به کتاب پیشین دکتر شفیع‌ی کدکنی (گزیده غزلیات شمس) هم اندکی مشروح‌تر است و هم مرتب‌تر. دیوان کلیات شمس تبریزی دیوان شمس تبریزی در عرف خاندان مولانا و سلسله‌ی مولویه در روزگاران پس از مولانا با عنوان **bookman old** تبریزی گویا آنچه در تداول مولویان جریان داشته‌است همان **pdf drive** دیوان کبیر شناخته می‌شده‌است. دیوان کلیات شمس تبریزی همچنین **bookman** دیوان یا غزلیات بوده‌است و بعدها عنوان دیوان کبیر را بر آن اطلاق کرده‌اند. دیوان کلیات شمس تبریزی عنوان دیوان شمس تبریزی یا کلیات شمس تبریزی نیز از عنوان‌هایی است که در دوره‌های بعد بدان داده شده‌است، به اعتبار **pdf drive** این که بخش اعظم این غزل‌ها را مولانا خطاب به شمس‌الدین تبریزی سروده‌است. دیوان کلیات شمس تبریزی نسخه‌های مختصر و کامل این دیوان از قدیم نزد اهل ذوق و اصحاب خانقاه رواج داشته که به تناسب مجالس سماع معمولاً به ترتیب بحور وزنی اشعار بوده و پس از رواج چاپ هم با عنوان دیوان شمس تبریزی یا کلیات شمس تبریزی بارها و بارها در آخرین، جامع‌ترین و درست‌ترین چاپ آن با بهره‌گیری **pdfsand** ایران و هند به چاپ رسیده‌است. دیوان کلیات شمس تبریزی از ۱۲ نسخه قدیمی و مهم به‌ترتیب حروف قوافی [حرف آخر بیت]، توأم با ترتیب بحور هر حرف، در ده مجلد به دست بدیع‌الزمان فروزانفر اولین بار در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۵ توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شد. دیوان کلیات هفت جلد نخست از ده جلد دیوان شمس تبریزی در چاپ تصحیح‌شده‌ی فروزانفر شامل **pdf drive** شمس تبریزی غزلیات، ترجیعات و ترکیبات و انتهای جلد هفتم فرهنگ نوادر لغات دیوان و جلد هشتم شامل رباعیات و دو جلد آخر شامل فهرست‌های گوناگون دیوان کبیر است که روی هم رفته شامل ۳۶۳۶ بیت، و دارای ۳۲۲۹ غزل و ۱۹۸۳ رباعی و ۴۴ ترجیع دوش چه خورده‌ای دلا راست بگو نهان مکنچون خموشان بی‌گنه **bookman Persian** است. دیوان کلیات شمس تبریزی روی بر آسمان نکنباده خاص خورده‌ای نقل خلاص خورده ایبوی شراب می‌زند خربزه در دهان نکنین دل پاره پاره را دیدن

اوست چاره اماوست پناه و پشت من تکیه بر این جهان نکنکار دلم به جان رسد کارد به استخوان رسد ناله کنم بیویدم دم مزن و نهان نکنخشم کسی کند که او جان و جهان ما بودخشم مکن تو خویش را مسخره جهان نکنباده عام از برون باده عارف از درونبوی دهان بیان کند تو به زبان بیان نکندوش چه خورده ای دلا راست بگو نهان مکنچون خموشان بی گنه روی بر آسمان

**pdf A** collection of lyric poems that contains more than 40000 verses RumiOne of the the greatest works of Persian Literature a Collection of Lyric Poems that contains more than 40000 verses My Belief is it's a literary Masterpiece. **دیوان کلیات شمس تبریزی pdfsand** Shams-i-Tabrīzī or Shams al-Din Mohammad (1185-1248) was a Persian Muslim who is credited as the spiritual instructor of Mewlānā Jalāl ad-Dīn Muhammad Balkhī also known as Rumi and is referenced with great reverence in Rumi's poetic collection in particular Diwan-i Shams-i Tabrīzī (The Works of Shams of Tabriz). **دیوان کلیات شمس**

**pdf drive** Tradition holds that Shams taught Rumi in seclusion in Konya (Konya is a major city in south-western edge of the Central Anatolian Plateau and is the seventh-most-populous city in Turkey with a metropolitan population of over 2. **دیوان کلیات شمس تبریزی bookman** Shams al-Din Muhammad ar Rumi; these writings express the longing of the soul for union with the divine. **pdf** Jalāl ad Dīn Muhammad Rūmī also known as Jalāl ad Dīn Muhammad Balkhī Mevlânâ/Mawlānā (مولانا our master) Mevlevî/Mawlawī (مولوی my master) and popularly simply as Rumi was a 13th century Persian poet jurist Islamic scholar theologian and Sufi mystic who lived in Konya a city of Ottoman Empire (Today's Turkey). **دیوان کلیات شمس تبریزی pdfsand filter** His poetry has influenced Persian literature but also Turkish Ottoman Turkish Azerbaijani Sufism inspired writings of Persian poet and mystic Jalal ad Din Muhammad ar Rumi; these writings express the longing of the soul for union with the divine. **pdfsand filter** Jalāl ad Dīn Muhammad Rūmī also known as Jalāl ad Dīn Muhammad Balkhī Mevlânâ/Mawlānā (مولانا our master) Mevlevî/Mawlawī (مولوی my master) and popularly simply as Rumi was a 13th century Persian poet jurist Islamic scholar theologian and Sufi mystic who lived in Konya a city of Ottoman Empire (Today's Turkey). **pdf دیوان کلیات شمس تبریزی drive** His poetry has influenced Persian literature but also Turkish Ottoman Turkish Azerbaijani Punjabi Hindi and Urdu as well as the literature of some other Turkic Iranian and Indo Aryan languages including Chagatai Pashto and Bengali. **bookkeeping tools** Due to quarrels between different dynasties in Khorāshān opposition to the Khwarizmīd Shahs who were considered devious by his father Bahā ud Dīn Wālad or fear of the impending Mongol cataclysm his father decided to migrate westwards eventually settling in the Anatolian city Konya where he lived most of his life composed one of the crowning glories of Persian literature and profoundly affected the culture of the area: **bookman** دیوان کلیات شمس تبریزی: دنیایی که مولوی درچه هاش رو بروی ما باز میکنه **bookman** فضای سرشار از دوستی و صلح و حقیقته . **دیوان کلیات شمس تبریزی** در دیوان شمس با یه مولانای شاعر عاشق **pdf** چه مثنوی چه دیوان شمس و چه فیه ما فیه . **دیوان کلیات شمس تبریزی** هزار عقل و دل و جان گر بهم تو ببندی چو عشق با تو نباشد به **pdf editor** روبرو میشیم : **دیوان کلیات شمس تبریزی** با جای دیگری در توصیف شمس بگمانم اینطور گفته , **دیوان کلیات book png** روزنش نرساند . **دیوان کلیات شمس تبریزی** خوندن گزیده اشعار شمس حدودا هشت ماه زمان برد , **دیوان کلیات شمس تبریزی book mockup** من در شهر خود **pdfsand filter** گرچه جاهایی از کتاب تند و کشنده است : **دیوان کلیات شمس تبریزی bookman** به لطف سخن می‌گفت، پنداشتم که مرا **pdf editor** غریب، پدر از من بیگانه، دلم از او می‌رمید. **دیوان کلیات شمس تبریزی** شمس تبریزی در محضر استادانی همچون «شمس **pdf editor** می‌زند، از خانه بیرون می‌کند». **دیوان کلیات شمس تبریزی** او سپس به سیر و سلوک پرداخت، و در نزد **pdfsand filter** خونجی» تحصیل می‌کرده است. **دیوان کلیات شمس تبریزی** پیران طریقت، بزرگانی همچون «پیر سله‌باف» و «پیر سجاسی»، به کسب معرفت پرداخت: **دیوان کلیات شمس تبریزی**



One of the the greatest works of Persian Literature.

## pdfsand filter دیوان کلیات شمس تبریزی

Rumi fell ill and died on the 17th of December in Konya, **bookman** {site\_link} **book1** پیش از سال ۱۳۸۸ هرکس می خواست دیوان شمس را بخواند واقعا برایش دشوار بود. **دیوان کلیات شمس تبریزی** و مثلا بعضی **bookman** یعنی شعرهای بسیاری در این دیوان حجیم اصلا برای مولوی نبودند. **دیوان کلیات شمس تبریزی** وقتها که دلشان بخواهد تفریح بزنند رسماً بخورند به دیوار (یعنی به یک شعر بی سر و ته اساسی بر بخورند) : **دیوان کلیات شمس** پس از سال ۱۳۸۸ با انتشار «غزلیات شمس تبریزی» با مقدمه، گزینش و تفسیر محمد رضا شفیعی **pdfsand filter** **pdf drive** هم یک راهنمای تعلیقات دقیق و خانواده دار. **دیوان** ، **bookman** کدکنی این مشکل حل شد. **دیوان کلیات شمس تبریزی** و هم خیلی مزایای دیگر، بهترین پیشنهاد برایش همین کتاب است. **دیوان کلیات شمس pdf drive** **bookman** تبریزی درست است که این کتاب گزیده است، اما در عمل خیلی فراتر از گزیده‌هایی است که پیش از این دیده‌ایم. **bookman** تبریزی اصل دیوان کبیر (به تصحیح و تدوین استاد بدیع‌الزمان فروزان فر) دارای ۳۲۲۹ غزل **pdf drive** **دیوان کلیات شمس تبریزی** و کتاب حاضر (به همت استاد شفیعی کدکنی) دارای **pdf** ۱۹۸۳ رباعی و ۴۴ ترجیع‌بند است. **دیوان کلیات شمس تبریزی** با حذف بیت‌ها و شعرهای ضعیف از غزلیات **pdf drive** ۱۰۷۵ غزل و ۲۵۶ رباعی است. **دیوان کلیات شمس تبریزی** متن کامل یادداشت‌ها: **pdfsand filter** link: رباعی‌ها، و هم انتخاب ده غزل خوب از ترجیع‌بندها: **دیوان کلیات شمس تبریزی** هیچ جا ندیده‌ام **book1** موسیقی بی که در دیوان شمس هست. **دیوان کلیات شمس تبریزی** Persian درباره این کتاب آن موقع من نمی دانستم و **pdf** است زمانی یکی از شو‌های فریدون فرخ زاد بود بعد از انقلاب. **دیوان کلیات شمس تبریزی** امروز بیست و یکم آذرماه نود و هفت، این کتاب را در «**book png** فکر می کردم اشتباه می کند. **دیوان کلیات شمس تبریزی** مقدمه‌های جامع و شیوا و مفیدی در آن نگاشته شده، **دیوان کلیات شمس pdfsand filter** دست دارم. **دیوان کلیات شمس تبریزی** اما باز این کتاب در چند موردی که به‌تازگی به آن برخوردم، من را از کتاب جامع بدیع‌الزمان فروزان فر بی‌نیاز **pdf** **دیوان شمس تبریزی** یا دیوان کبیر، دیوان مولانا جلال‌الدین **bookman old Persian** نکرد: **دیوان کلیات شمس تبریزی** ای کاش که همه **pdf editor** Persian محمد بلخی شامل غزل‌ها، رباعی‌ها و ترجیع‌های اوست. **دیوان کلیات شمس تبریزی** **pdfsand filter** ما هم شمس تبریزی پیدا می‌کردیم که عشقش چنین به آتشیان میکشید. **دیوان کلیات شمس تبریزی** Persian.

## pdfsand filter دیوان کلیات شمس تبریزی

Rumi Dīvān-e Kabīr or Dīvān-e Šams-e Tabrīzī (The Works of Šams Tabrīzī) or Dīvān-e Šams is one of Mawlānā Jalāl-ad-Dīn Muhammad Balkhī's masterpieces: **pdf drive** ( **دیوان کلیات شمس تبریزی** ) for a period of forty daysa Collection of Lyric Poems that contains more than 40000 verses. **دیوان کلیات**

**pdfsand** His poems have been widely translated into many of the worlds languages and he has been described as the most popular poet and the best selling poet in the United States. **دیوان شمس تبریزی pdf drive** His poems have been widely translated into many of the world's languages and he has been described as the most popular poet and the best selling poet in the United States: **دیوان کلیات شمس تبریزی pdfsand filter** When his father died Rumi aged 25 inherited his position as the head of an Islamic school. **دیوان کلیات شمس تبریزی bookman** One of Baha' ud Din's students Sayyed Burhan ud Din Muhaqqiq Termazi continued to train Rumi in the Shariah as well as the Tariqa especially that of Rumi's father: **دیوان کلیات شمس تبریزی pdfsand filter** For nine years Rumi practised Sufism as a disciple of Burhan ud Din until the latter died in 1240 or 1241, **دیوان کلیات شمس تبریزی bookman** Rumi's public life then began: he became an Islamic Jurist issuing fatwas and giving sermons in the mosques of Konya: **دیوان کلیات شمس تبریزی pdfsand filter** He also served as a Molvi (Islamic teacher) and taught his adherents in the madrassa. **دیوان کلیات شمس تبریزی pdfsand filter** During this period Rumi also travelled to Damascus and is said to have spent four years there. **دیوان کلیات شمس تبریزی pdf** It was his meeting with the dervish Shams e Tabrizi on 15 November 1244 that completely changed his life. **دیوان کلیات شمس تبریزی book1** From an accomplished teacher and jurist Rumi was transformed into an ascetic: **دیوان کلیات شمس تبریزی pdf drive** On the night of 5 December 1248 as Rumi and Shams were talking Shams was called to the back door, **دیوان کلیات شمس تبریزی pdf** Rumi's love for and his bereavement at the death of Shams found their expression in an outpouring of lyric poems Divan e Shams e Tabrizi: **دیوان کلیات شمس تبریزی book1** He himself went out searching for Shams and journeyed again to Damascus, **دیوان کلیات شمس تبریزی bookkeeping tools** Rumi found another companion in Salah ud Din e Zarkub a goldsmith: **دیوان کلیات شمس تبریزی pdf editor** After Salah ud Din's death Rumi's scribe and favourite student Hussam e Chalabi assumed the role of Rumi's companion: **دیوان کلیات شمس تبریزی pdf editor** Rumi spent the next 12 years of his life in Anatolia dictating the six volumes of this masterwork the Masnavi to Hussam. و بعد. شاعر نشه . صحبت تماما از عشقه . لی حبیب حبه حشو حشا . لو پشا یمشی علی قلبی مشی . و بعد ادامه میده که . پارسی گوو گرچه تازی خوشتر است . عشق را خود صد زبان دیگر است . بقول مولوی . از تندی اشعارم حلاج زند دارم . ولیکن سعی کردم این اشعار رو حس کنم . این وحی رو . پنداشتمی که بر من خواهد افتاد. ، هم چند فهرست کاربردی خوب. ، هم شیک و زیبا . هم از لحاظ کیفیت هم از نظر کمیت. و در آن گفت از مولوی. و چه قوی. «تا اینجا را سالها پیش نوشته بودم. و بسیاری موارد million. He went out never to be seen again. Hussam implored Rumi to write .In December 1273.